

أفق جنبش مسلحانه كُردستان سوریه و كوبانی!

شياهنگ راد

ممیزه‌های جنبش کوبانی، متمایز از دیگر جنبش‌های اعتراضی‌ست. سلاح به‌دست گرفت و در مقابل جانیان بشریت به صف شد. به‌خودی خود جنبش مسلحانه‌ی کوبانی، جنبش ابتداء به ساکن نبوده و نیست. آلام توده‌های در بند بود و دهه‌ها و در زیر چکمه‌های نظام‌های سرمایه‌داری، لگد مال شده است. این توده‌ی رنج‌دیده، در دُوره‌های متفاوت و به‌دلیل دست‌یابی به حقوق دیرینه‌اش به‌پاخاست و پس زده شد و امروزه، با مقاومت و با ایستاده‌گی‌اش، به نماد جنبش‌های اعتراضی همه‌ی محرومان جهان تبدیل گردیده است؛ جنبشی که در خلافِ روالِ سیاست‌های تاکنونی منطقه و در اثر، تنش و تضادهای فی‌مابین امپریالیست‌ها و دولت‌های وابسته‌ی‌شان، خود را سازمان داد و یک‌پارچه و در صفی واحد، خواهان حقوق اولیه‌ی‌اش می‌باشد. بر مبنای چنین حقایق روشن، و پتانسیل مبارزاتی‌ست، که دارد تاکید می‌گردد، بر آمده‌ها و نماهای این جنبش، متباین از، دیگر به‌پا شدن‌های مردمی‌ست؛ جنبشی که شوراهای محلی و هم‌چنین یگان‌های مسلح و مدافعی خلق را در مقابل ارگان‌های مسلح امپریالیستی و نیروهای وابسته به آنان هم‌چون داعش، سازمان داد و به‌مقابله‌ی رو در رو با آنها برخاست.

به سخن دیگر جنبش کوبانی و تا حدودی، بی نشانه، از جنبش مسلحانه‌ی کُردستان ایران - و آن‌هم در دوران سه ساله‌ی اول حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی - نیست. خواسته‌ها و مطالبات‌اش من‌حیث‌المجموع بر سر کسب خودمختاری و حق تعیین سرنوشت و رهائی از زیر جور و ستم امپریالیستی‌ست و بی دلیل هم نیست، که جانیان بشریت دارند، تحرک سازمان‌یافته و مسلحانه‌ای را علیه توده‌های محروم این منطقه سازمان می‌دهند و به قتل و گُشتار آنان می‌پردازند. قدرت‌مداران بین‌المللی به‌همراه دولت‌های دست‌نشانده‌ی‌شان تا توانسته‌اند، بر محدودیت‌ها و بر تضیقات مردم جهان و بویژه توده‌های ستم‌دیده‌ی سوریه افزوده‌اند؛ تا توانسته‌اند به تتمه‌های آنان تعرض نموده‌اند و تا توانسته‌اند به سرکوب و استثمار خلق‌های دربند، پرداخته‌اند. حاکمان همه‌جا دارند مردم را، توسط ارگان‌های مسلح و سرکوب‌گرشان، له و لوده می‌کنند؛ همه‌جا دارند با قلدری تمام، سیاست‌های منفعت‌طلبانه‌ی خود را تحت لوای "محترم شمردن به حقوق انسانی" پی می‌گیرند و گوشه‌ای از جهان و بویژه منطقه‌ی خاورمیانه را نمی‌توان، سراغ داشت، که مردم در امان باشند؛ گوشه‌ای از جهان را نمی‌توان به‌عنوان اماکن امن و آسایش مردمی نوشت. تولید بی‌وقفه و فروش سلاح‌های مرگ‌بار و کُشنده، و هم‌چنین تخریب زیر ساخت‌های جوامعی متفاوت، به سیاست‌های روتین و روزمره‌ی سرمایه‌داران تبدیل گردیده است و دارند، به بهانه‌ی برقراری دموکراسی و نجات مردم از شر دیکتاتورها، سلاح به منطقه وارد و با مستمسک مبارزه با "تروریسم"، مردم را از خانه و کاشانه‌ی‌شان آواره و قتل عام می‌کنند.

در حقیقت سلاح به‌عنوان یگانه ابزار و تأمین کننده‌ی منفعت سرمایه‌داران به حساب آمده و بدون استفاده‌ی روزانه از آن، قادر به پیش‌برد سیاست‌های‌شان نیستند. کار بست زور و سرکوب در ذات ظالمان است و در مقابل هم، هیچ جنبش و خلقی، بدون توسل جستن به زور سازمان‌یافته، قادر به دست‌یابی به حقوق اولیه‌ی‌اش نمی‌باشد. بر مبنای چنین ضمانت‌های مبارزاتی‌ست که خلق‌های ستم‌دیده‌ای هم‌چون توده‌های محروم کُرد سوریه، به‌مقابله‌ی عملی، با مرتجعین مسلح و حامیان سرمایه برخاسته‌اند؛ توده‌ای که به تجربه دریافته است، مطالبات و مبارزات‌شان بدون اتخاذ تاکتیک‌های مبارزاتی و مسلحانه، عقیم خواهد ماند و مجال به پیش‌روی‌ی‌ست. به یقین و به عینه، اندیشه و جنبش مسلحانه‌ی کوبانی، یک‌بار ثابت نموده است که در برابر زور سازمان‌یافته‌ی دشمن، تنها با زور سازمان‌یافته و مسلح توده‌ای‌ست که می‌توان، به ضرورت‌های عملی جنبش‌های اعتراضی پاسخ مثبت داد و دشمن را در تحقق سیاست‌های ارتجاعی‌اش عقیم گذاشت. آری، جنبش کوبانی. یک‌بار دیگر این اندیشه‌ی باطل را کنار زد و مدلل نمود که، تأمین و تضمین منافع کارگران و

زحمت‌کشان و پس زدن دشمنان طبقاتی خلق‌های ستم‌دیده، در گرو انتخاب عالی‌ترین شکل از مبارزه، یعنی مبارزه مسلحانه است.

با این تفصیل، دو، و یا به‌طور دقیق‌تر، ماهیت سه موضوع، پیرامون اوضاع سوریه و نیروهای درگیر در آن، آشکار می‌باشد. اول این‌که، در شناخت و از جایگاه طبقاتی و همچنین در انگیزه‌ی اصلی داعش و آن‌هم به‌عنوان نیرو و دشمن "اصلی"، مردم سوریه - و دیگر مناطق -، شک و تردیدی نیست؛ دوم این‌که، ماهیت درونی حامیان این نیروی مرتجع - یعنی قدرت‌مداران بین‌المللی و حامیان منطقه‌ای‌اش -، بسیار گویا و عیان می‌باشد، و سوم این‌که، در غرض و در جوهره‌ی جنبش گُردستان سوریه و کوبانی هم، کم‌ترین دودلی و بدگمانی‌ای وجود ندارد. مسلماً و در ذات غیر انسانی و خواست باطنی دو گروهی اول، شبهه‌ای نیست و بیش از این‌هم، نیازی به برشماری عمل‌کرد جنایت‌بار آنان، در حق بشریت، مخالفین و آزادی‌خواهان نیست، چرا که بیش از اندازه، این دو گروه و دیگر حامیان سرمایه و آن‌هم در اقصا نقاط دنیا، زیر ساخت‌های جوامعی متفاوت را زیر و رو نموده‌اند و دست به جنایات شنیع زده‌اند، مضافاً این‌که بیش از اندازه، اسناد و فاکت‌ها موجود است که دارد، راه هر گونه ادعای انسان‌دوستی و خیراندیشی مخالفین طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان و بویژه جنبش کوبانی را می‌بندد. توده و جنبشی که با تحرکات مستقلانه‌ی خود، مهر و حقانیت مبارزاتی‌اش را در برابر زیاده‌خواهی‌ها و سیاست‌های سرکوب‌گرایانه‌ی قدرت‌مداران بین‌المللی و دار و دسته‌های‌شان کوبیده و بیهوده هم، نبوده و نیست، که دلاوری‌ها و جان‌فشانی‌های زنان و مردان این منطقه، به سر تیر نگاه میلیون‌ها انسان محروم دنیا تبدیل گردیده است،

باری، جنبش گُردستان و کوبانی، علی‌رغم کاستی‌ها و علی‌رغم نامعینی در انتخاب سیاست پرولتری، و علی‌رغم رعایت و اجرای گام به‌گام قواعد جنگ توده‌ای، و همچنین علی‌رغم پی‌ریزی و دنباله‌روی روشن از برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی پرولتری و آن‌هم در مناطق تحت نفوذ خودی، توانسته است پرچم مبارزات حق‌طلبانه‌ی خلق رزمنده‌ی گُرد سوریه را برافرازد و انرژی تازه و نوینی را، به دیگر توده‌های ستم‌دیده دهد. به همین سبب، جنبش کوبانی، نیاز به ورود سیکل دیگری از مبارزه، نیاز به پیش‌روی و نیاز به انتخاب سیاست و طرحی تازه‌تر، تعرضی‌تر و شفاف‌تر دارد. سیاست و طرح تعرضی‌ای که از یک‌سو، پاسخ‌گو و متضمن نیازهای خلق ستم‌دیده‌ی گُرد سوریه، و از سوی دیگر، زمینه‌ساز راندن و پس زدن قدرت‌مداران بین‌المللی، به‌همراه دار و دسته‌های‌شان از آن سرزمین می‌باشد. با این اوصاف نه تنها تاکید بر سایه‌ها، اضطراب‌ها و نگرانی‌های موجود در درون جنبش گُردستان سوریه و کوبانی، ناصحیح نیست، بلکه برشماری دقیق نارسائی‌ها و کمبودهای آن - و آن‌هم به‌منظور پیش‌رفت وسیع‌تر و موثرتر -، جایز و به‌جاست.

به تعبیر روشن‌تر، ضمانت هر جنبشی و بویژه جنبش کوبانی، در تعیین و در حکمیت سیاست‌ها و تاکتیک‌های کمونیستی و همچنین در گرو پی‌گیری و اجرائی اقتصاد مردمی و پرولتری و آن‌هم، در رویارویی با سیاست و اقتصاد امپریالیستی‌ست. شکی در آن نیست که در چنین عرصه‌هایی، جنبش‌های اعتراضی و انقلابات جهانی، تاکنون آزمون‌های بس غنی و گرانبهائی را از خود باقی گذاشته‌اند؛ آزمون‌هایی که نه تنها قابل رد و کتمان نیستند، بلکه قابل اجراء و عمل‌اند. تشویش و دلواپسی، مخالفت و یک‌دنده‌گی زورمداران هم، در انتخاب سیاست مستقلانه‌ی توده‌ها، از سیاست‌ها و روش‌های انتخابی طبقه‌ی سرمایه‌داری و دم و دستگاه‌های حکومتی‌اش می‌باشد و همه‌ی تلاش طبقه‌ی ظالم و سودجو در آن است، تا به‌طریق گوناگون، مانعی تجمعات رادیکال مردمی و بویژه مبارزه‌ی مسلحانه‌ی توده‌ای - و آن‌هم حول سازمان انقلابی و مسلح - گردد. پُر واضح است که ورود توده به چنین عرصه‌ای از مبارزه و تعقیب نقشه‌های اقتصادی خارج از مناسبات کنونی، خط قرمز به‌حساب آمده، و می‌بایست با تمام توان و قوا، مورد تعرض و سرکوب قرار گیرد. در هر صورت و جدا از تغییر و تحولات، و جدا از معادلات سیاسی بوقوع پیوسته در گُردستان سوریه، آنچه قابل رویت و پافشاری‌ست، آن است که، شفافیت و خالصی هر چه بیش‌تر جنگ کوبانی، در پاسخ‌گویی به ضرورت‌های کنونی جامعه و مردم

سوریه، از جانب هدایت‌گران اصلی آن، یعنی کمونیست‌هاست و طبعاً، کم‌ترین تعلل و وقفه در آن، این جنبش سرزنده و مسلحانه را، کسل و فرسوده خواهد کرد.

قابل قبول است که جنگ ادامه‌ی سیاست است و مهم‌تر از آن پیش‌رویی هر جنگ توده‌ای و انقلابی، با تعرض و با تسلط گام به گام مناطق تحت نفوذ سرمایه‌داران و حامیان‌شان گره خورده است؛ قابل قبول است که بدون انتخاب و طی نمودن مراحل میانی و بویژه پایانی جنگ انقلابی، هر جنبش اعتراضی - و حتی مسلحانه - را، در نیمه‌ی راه متوقف، به کج‌راه و به شکست خواهد کشاند و حاکمیت سرمایه هم‌چنان - و آن‌هم در شکل و شمایل دیگری، بر دوام خواهد ماند؛ قابل قبول است که هر سیاستی برخاسته از منفعت اقتصادی‌ست و منطقاً جنگ کوبانی و سوریه هم، خارج از قانون کلی جنگ‌های طبقاتی در دنیای کنونی نیست. مضافاً این‌که ارائه‌ی چنین نظری هم، خلاف حقیقت نیست که جنبش کوبانی و مبارزات خلق ستم‌دیده‌ی کُرد سوریه - و به‌مانند ده‌ها جنبش اعتراضی دیگر -، حاصل فقر و نداری و حاصل تعرض طبقه‌ی بالائی‌ها، به جان و مال کارگران و زحمت‌کشان و محرومان می‌باشد؛ ارائه‌ی چنین نظری هم خلاف حقیقت نیست که گاهاً، تضاد درون طبقه‌ی بالائی‌ها، زمینه‌های رشد و به‌پا‌حاستن کارگران و زحمت‌کشان و هم‌چنین خلق‌های ستم‌دیده را فراهم نموده و در صورت استفاده‌ی به‌جا و سازمان‌دهی صحیح، اعتراضات مردمی، مسیر سالم خود را باز خواهند یافت و دشمنان را در مخمصه‌ی جدی‌تری قرار خواهد داد.

به علاوه باور بر آن است که، جنگ و بحران درون بالائی‌ها و تنش و کشمکش‌ها، طبقاتی‌ست و در این میان وظیفه‌ی هر جریان و عنصر کمونیستی‌ست، تا جدا از پا درمیانی و جدا از راه‌اندازی عملی مبارزه علیه حاکمان (و آن‌هم با مرزبندی روشن و قاطع از جناح‌های رقیب سرمایه)، توده‌ها را حول برنامه‌های روشن، گرد هم آورند و مبارزات‌شانرا به‌مسیر حقیقی و سالم رهنمون سازند. در حقیقت جنگ قدرت‌مداران بین‌المللی و دیگر دار و دسته‌های‌شان، بر سر تسلط پابی هر چه بیش‌تر منابعی طبیعی و به‌طور اولی، سوخت و گاز است؛ گازی که 75 درصد آن در دست دولت روسیه است و دارد بخش عظیمی از گاز اروپا را تأمین می‌نماید؛ جنگ و دعوایایی که، اقتصادی و بر سر کنترل دو خط گاز و لوله‌ای‌ست که قرار بود از سرزمین عربستان و قطر، به عراق، سوریه و ترکیه و بعد از آن به دریای مدیترانه عبور نماید. بر مبنای چنین منفعت و طرح اقتصادی‌ای‌ست که شعله‌های جنگ را در منطقه، گسترده‌تر نموده‌اند و باعث آواره‌گی و خانه‌خرابی بیش از این مردم محروم کُردستان سوریه گردیده‌اند. لشکرکشی‌ها و تخریب زنده‌گانی مردم محروم منطقه و سوریه از جانب دولت امریکا و دیگر حامیان دولتی‌اش هم‌چون قطر، عربستان و ترکیه و هم‌چنین جناح‌ها و نیروهای غیر دولتی‌ای هم‌چون داعش، برگرفته از چنین منفعت اقتصادی‌ست، که دارد این‌روزها تجلی خود را در جنگ‌های سیاسی - نظامی منطقه به‌نمایش می‌گذارد؛ جنگ‌ها و تنش‌های سیاسی‌ای که باعث مرگ و میر کودکان و درگیری خلق ستم‌دیده‌ی کُرد سوریه گردیده است.

به هر حال و جدا از بررسی دلائل اصلی تغییر و تحولات و معادلات سیاسی بوجود آمده در درون جوامع‌ای هم‌چون سوریه، جنبش کُردستان سوریه، نیازمند پیش‌رویی و دگرسازی بیش از این است؛ نیازمند سازمان‌دهی متناسب یا قوانین جنگ پرولتری و مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، نیازمند پی‌ریزی طرح و برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، جنگی و فرهنگی شفاف‌تر، در مناطق خودی‌ست؛ نیازمند آن است تا جدا از پی‌گیری نقشه‌های نظامی علیه ارگان حافظ بقای سلطه‌ی امپریالیستی، به خواسته‌های اولیه و پایمال شده‌ی چندین دهه‌ی خلق ستم‌دیده سوریه، پاسخ درخور شایسته دهد و گام به گام و آن‌هم با سازمان‌دهی صحیح، دشمنان طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان را از آن سرزمین براند و پرچم رهائی و آزاده‌گی را برافرازد. تردیدی در آن نیست که در جایی، ایستائی و دفاع صرف مسلحانه از خانه و منطقه‌ی خودی، این جنبش را در درازمدت فرسوده نموده و بر خسران‌های آن خواهد افزود. با این اوصاف لازم است تا جنبش مسلحانه‌ی خلق ستم‌دیده‌ی کُرد سوریه، با درس‌آموزی از دیگر مبارزات مردمی، و هم‌چنین با فراگیری از دیگر تجارب و جنگ‌های مسلحانه‌ی توده‌ای، سازمان

سیاسی - اقتصادی منطبق با منطقه‌ی خودی را پی ریزد، و به نمادی دیگر از مقاومت، سیاست‌ها و تاکتیک‌های مردمی و پرولتری تبدیل گردد.

در پایان این‌که، پیش‌رفتِ جنبش مسلحانه‌ی خلق ستم‌دیده‌ی کُرد سوریه، منوط به وساطت عملی و منوط به اجرائی گام به‌گام سیاست‌ها و تاکتیک‌های کمونیستی‌ست؛ سیاست‌ها و تاکتیک‌هایی که بنوبه‌ی خود، سبب افتخاری و سربلندی همه‌ی آزادی‌خواهان، و همچنین سبب حقانیت و بالا آمدن یگانه شیوه‌ی اصلی مبارزه‌ی ثمربخش و آن‌هم در تقابل با دشمنان طبقاتی و مسلح کارگران و زحمت‌کشان و همه‌ی خلق‌های ستم‌دیده‌ی منطقه‌ی خاورمیانه و اقصا نقاط جهان خواهد گردید.

22 نوامبر 2014

1 آذر 1393